

مبارزه طبقاتی در ایران

رهبری طبقه کارگر شرط لازم برای پیروزی انقلاب همگانی

(6)

دوران « شکوفائی »؟!

از قرار معلوم، با احتساب اغراق سنتی عالی رتبه ها بسلامتی « رهبر خردمند »! مثل اینکه حجم مطلق تولید نیروی برق در لوای رژیم کودتا از 689 میلیون کیلووات ساعت در سال 1339 تا 9553 میلیون کیلووات ساعت در فاصله سال های 52 - 1351 خورشیدی افزایش یافت! پس چارکران بارگاهی همه تعظیم کردند... رندان پوزخند زدند. گویا در فاصله سال های 54 - 1353 خورشیدی به 14 میلیارد کیلووات ساعت رسید! خایه مالان دریاری به خاک افتادند... عیاران قهقهه سر دادند.

صحت و سقم آمار و ارقام رسمی فعلا بماند. دست ما کوتاه و خرما بر نخیل. چگونگی توزیع و مصرف « 14 میلیارد کیلووات ساعت برق »؟! کلی جای حرف دارد: سوای سهم بنگاههای مختلط، شرکت های 51% درصدی، صنعتی و تجاری و خدماتی، شماری کارگاه های قدیمی، کارخانه های نوظهور + عشرتکده های آشکار و نهان، میهمانسراهای مجلل شاهانه، جشن های مضحک، پر زرق و برق دریاری... مثل اینکه، نقل از رسانه های « آزاد »! فقط 2/5% درصد آن نصیب روستا های دور و نزدیک، قریب 70% درصد از جمعیت 35 میلیونی کشور می شد!؟ (از سرشماری سال 1335). در کلان شهرها و یا مراکز استان ها... حتی در تهران، خاموشی های مستمر بجای خود، هنوز برق برای اکثریت مردم جنبه زینتی داشت...

معذاک، در اینکه حجم مطلق تولید در برخی از شاخه های صنعتی - پارچه بافی، سیمان سازی، ساختمانی ... در مقایسه با سال های نخست کودتا تا حدودی بیشتر شد، شماری کارخانه های جدید - نوب آهن و پتروشیمی و ماشین سازی... بوجود آمدند، حرفی نیست. فراموش نکنیم که در این سال های « طلایی »! دوران « شکوفائی »؟! حجم کل تولیدات کشاورزی در روستاها از 29/3% درصد به 16% درصد کاهش یافت! یکی از عوامل موثر برای سقوط بعدی صنایع مصرفی کشور...

در آستانه « تمدن بزرگ »!

حیرت آور اینکه، با وجود کلی اصلاحات « شاهانه »! پیشرفت های « عظیم »! به موجب گزارشات رسمی، نقل از مطبوعات، به سال 1351 خورشیدی، تنها در تهران، بیش از 200 هزار نفر، اغلب زحمتکشان شاغل... در زاغه ها و گودهای جنوب شهر، زیر مقوا یا پلاستیک، در عمق چند متری زمین - بدون « مجوز »! سکونت داشتند! سایر شهرها و استان های دور دست... اصلا نگو و نپرس. اما دستمزد کارگران صنعتی، که به سال 1354 خورشیدی، جمعیتی معادل 2 میلیون نفر کارگر را در بر می گرفت، بدون پوشش های رفاهی و امنیت شغلی... هنوز در نازل ترین سطح خود قرار داشت!؟ محرک 59 اعتصاب کارگری ثبت شده برای بیمه های اجتماعی، رفاه و امنیت شغلی، بخاطر افزایش دستمزد... در آستانه « تمدن بزرگ »!

بیش از 800 هزار تا 1000000 کارگران فصلی - ساختمانی، نقل از رسانه ها، در گوشه و کنار محل کار (بناهای نیمه کاره و نیمه ساخته) گرسنه و رنجور و بیمار، تمام وقت گذران می کردند. در بساری موارد، همان جا هم، گاهی در حضور کارفرما، هلاک می شدند، یا بر اثر حوادث روزانه، سقوط از داربست های نیم بند، جان می باختند. برای بیش از یک میلیون کارگران کشاورزی، ساعت کار از بوق سگ تا غروب آفتاب، حتی یک محوطه بی در و پیکر از این دست (همان نیم ساخته ها...) هم وجود نداشت! ولی بشنوید از وفور « سندیکا های کارگری »! در همین دوران مورد بحث کنونی ما: حدود 767 شکارگاه مجاز برای اوباش ساواک. پیشکش شه بانو و توله ها...

در عرصه آموزشی هم، گویا تا سال 1353 خورشیدی تعداد 148 آموزشگاه عالی و دانشکده و دانشسرا... در رشته های مختلف برپا شد، که مجموعاً 123000 دانشجو را در بر می گرفتند. اما... اما دیگر برای چیست؟ چون تمام این مراکز آموزشی - فرمایشی، به گونه ای بودند که فرزندان سازندگان اصلی کشور بدانها راه نمی یافتند! با وجود این، مبارزه دار و ندار، نیروهای فقر و ثروت، بسیاری از دانشگاهیان، استاد و دانشجو، فرهیختگان کنجکاو، پژوهشگران بی غل و غش را، ب فکر انداخت، تحت تاثیر قرار داد، متوجه بیداد رژیم کودتا، استبداد و استعمار کرد - تحولی مستقل از منویات « ملوکانه »! که باعث بیداری افکار عمومی، بیداری و هشیاری اجتماعی، تقویت جنبش ترقی خواهی، ضد استبدادی و ضد استعماری در سطح ملی شد...

اما در مورد وضع مسکن، بهداشت و سلامت عمومی در آستانه « تمدن بزرگ »! که با وجود مفت آبادها... محصول ماهها زد و خورد فامیلی موفق کارگران ساختمانی با ماموران شهرداری و ژاندامری برای بنای سر پناهی بدون مجوز در جنوب شرق تهران و ارتفاعات کرج + گود و زاغه، حلبی آبادها و حصیر آبادها... در حاشیه شهرهای بزرگ، آلونک نشینی در خراسان و کپر نشینی در بنادر... ماجرائی است که کلی جای حرف دارد. فقط یاد آوری می کنم که تا سال های 53 - 1352 خورشیدی در یک سلسله از فرمانداری های کل هنوز هیچ خبری از « خدمات »! مسکن و بهداشت و سلامت نبود، حتی یک بیمارستان نیم بند هم وجود نداشت. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل...

در مورد حقوق « پارلمانی »! نگو و نپرس. یک « تحول بزرگ آریامهری »! بر شیطان لعنت... چون از لیست انتخاب « شوندگان »! همه دست چین و سفارشی، اسامی اشراف و مالکان را حذف کرده و بجایشان « کارگران و دهقانان » را گذاشتند. تازه برای نمایندگی مجلس شورا هم حدود تحصیلی قائل شدند - عملا کارگران و دهقانان، زحمتکشان شهری و روستائی را از گردونه خارج کردند...

می رسیم به جمع بندی منویات « ملوکانه »! سرنوشت غم انگیز رژیم کودتا، نتیجه گیری من از مطالب تا کنونی... پیشکش کارگران و روشنفکران انقلابی کشورمان. چند کلمه در مورد سامانیایی اقتصاد پولی - وال استریتی در ایران به سیاق مک کارتی: مضحکه « اصلاحات ارضی »! همان استراتژی امپریالیسم آمریکا و شرکاء... در عمل، آرایش سنتی - اربابی در روستاهای کشور را، با حفظ حق مالکیت خصوصی بهم زد. نقش دوگانه بهره کشی در محاسبات اقتصادی را کاهش داد و مکانیسم ارزش آفرینی، تولید کالائی در جغرافیای سیاسی ایران را « یکدست »! بر پایه استعمار نیروی کار در شهر و روستا استوار کرد. با کوچاندن صدها هزار روستائی بسمت شهرهای بزرگ، نیازهای فوری و عاجل و صادراتی غرب - انحصارات پشت پرده... که جای خود دارد، زمینه را برای تغییر داده ها، ساختارها، مکانیسم های موجود، برای رشد نیروی مولد، برآمد جنبش ترقی خواهی، گسترش مبارزه طبقاتی را فراهم کرد...

ولی آنچه که دست نخورده باقی ماند، بدلائل قابل فهم... خودکامگی سیاسی بود، که داستانی کلفت و نسبتا مفصل دارد. موضوع بحث من در فصول بعدی. در این ارتباط، با وجود استبداد ذوالفقاری - دوازده امامی « علما »! هنوز نمی توان حرف آخر را زد. فقط یاد آوری می کنم که روند رشد، توسعه اقتصاد پولی، بعدها دلاری - وال استریتی، استقرار نوعی سرمایه داری فرمایشی در ایران، در عمل با سقوط تدریجی تولید کارگاهی، پس رفت و ورشکستگی کامل صنایع سنتی... با کاهش مستمر محصولات غیر نفتی، عمدتا کشاورزی در سطح ملی ملازمه داشت.

از سوئی، با افزایش واردات، صنعتی و کشاورزی، جلوی رشد تولید داخلی، فناوری و مهارت را می گرفت، رونق صنعت را اجازه نمی داد، و از طرف دیگر، بیشترین سهم درآمد نفتی کشور را می بلعید - ماموریت دربار، پادو - شاهی پهلوی. سرنوشت غم انگیز آن میر پنج، شاگرد ژنرال آبرون ساید... بعدها رضا شاه « کبیر »! اولین پرده از یک طنز تاریخی بود. برای اجرای پرده آخر، قرعه بنام محمد رضا شاه، سفارشی سازمان سیا، اصابت کرد. دیدیم که چطور در آستانه انقلاب همگانی بهمن، منفور و منزوی، مثل رضا شاه، با کلی نقدینه، ثروت ملی - جواهرات « سلطنتی »! همراه شه بانو و توله ها... تحت الحفظ گریخت. شاهن - شاه، بعد از کلی سرگردانی، دوندگی بی سرانجام در آخرین « ماموریت برای وطن اش »؟! دل درد گرفت، از پا درآمد، با سفارش آمریکا زیست و با سفارش آمریکا هم مرد... پرده آخر طنز تاریخ، رژیم کودتا، پادو - شاهی ننگین پهلوی. ولی حیف شد که این احمق « خردمند »! شاه همه روسپیان، عامل رسوای سیا، جنایتکار « قانونی »! جلاد میهن دوستان، ملی و مترقی و کمونیست، حساب پس نداند و در رختخواب جان داد...

داوری فعالیت میهن دوستان بی غل و غش، نیروهای ملی و مترقی و کمونیست، در دوران مورد بحث: غفلت کردند، کج رفتند، عقب ماندند، گاهی دیر جنیدند، یا نجنیدند، بد فهمیدند، یا نفهمیدند، دچار افراط و تفریط شد... فعلا بماند. این رشته سر دراز دارد. ولی سقط انقلاب همگانی بهمن، که با وجود حضور نسبتا نیرومند طبقه کارگر، پرولتاریای صنعتی، مبارزه نفت گران، مقامت کارگران صنایع کارگاهی و مصرفی، ماشینی و سنگین + تمایل آشکار توده ها، دون پایه ها، شاغل و بیکار و بازنشسته، فرودستان شهری و روستائی برای گذار از وضع موجود... به رژیم منحط « اسلامی »! نوعی استبداد شرعی - ذوالفقاری، بورژوا - آخوندی در همان بستر مالکیت خصوصی متداول در جغرافیای سیاسی ایران منجر شد به خفقانی باز می گردد که دربار سرسپرده نه می خواست و نه می توانست از شدت آن بکاهد...

رضا خسروی